

۵۶ - دین حقیقت و موجب محبت است و طبق علم و عقل و یکی است و ظنون و اوهام و تقالید و تعصبات از ملاها و پیروان میباشد که موجب اختلاف و عداوت و نا معقولی شد و باید زائل گردد

و نیز از حضرت بهاءالله در کتاب عهدی است قوله الحق آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهان ارض چون مربای نفس و هوس اند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافل اند و بظنون و اوهام ناطق و عامل .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی حال بهتر آنکه آنجناب خود را بماء انقطاع که از معین قلم اعلی جاری شده ظاهر نمایند و لوجه الله در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده و یا نازل گشته تفکر کنند و بعد بحکمت و بیان در اخمد نار ضغینه و بغضا که در قلوب احزاب عالم مکنون است بقدر مقدور سعی و جاهد شوند مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفة الله و الفت و اتحاد عباد بوده حال ملاحظه میشود شریعت الهی را سبب و علت بغضا و عناد نموده اند زهی حسرت و ندامت که اکثری بما عندهم متمسک و مشغول و از ما عندالله غافل و محجوب

و در لوحی خطاب بملا علی بجستانی است قوله الابهی ای ناظر الی الله ناظر بکلمات قبل و آنچه ذکر شده میباشد چه که اکثر آن یا کذب صراح بوده و یا ممزوج بآن و اگر هم کلمه صدق بوده معنی آنرا ادراک ننموده و تحریف نموده اند ملاحظه کن آنچه از اخبار قیامت و حشر و نشر و بعث و قیام و ساعه و قارعه و حاقه و صیحه و ناقور و صور و جنت و نار و امثال آن و همچنین قائم و ظهور آن در کتاب بوده حرفی از آنرا ادراک ننموده بودند و از مقصود بالمره محتجب بودند آنچه در کتاب الهی که فرقان است نازل شد حق لا ریب فیه و معنی آنرا کما هو حق احدی ادراک ننموده الا من شاء ربک و من دون آن اکثری از روایات و قصص لا اصل لها بوده چنانچه در اینظهور اعظم بعضی از موهومات خرق شده و مقصود معلوم و مبرهن گشت و بعضی هم در این ایام بین اصبعی الرحمان است لعل یخرقه بسلطانه باری آنجناب سمع را از ما عند الناس مطهر نمائید .

آنچه حال مرتفع است لاجل اصغاء کفایت مینماید آنه لمغنی العالمین .

و از حضرت عبدالههء در خطابه در کلیسای موحدین مونتریال است قوله العزیز دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایه عداوت شود نتیجه ندارد بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضا بین بشر است و هر چه سبب عداوت است مغبوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آن است زیرا دین بمنزله علاج است اگر دوا سبب مرض شود البته بیعلاجی بهتر است دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا ادراک حقایق اشیاء کند حقیقت

پیرستد اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آنرا دین نمیگویند لهذا باید مسائل دینی را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود ... ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت نمود جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند جمیع مؤسس حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات مخالف حقیقت است ... پس همه این تعصبات باطل است و در نزد خدا مبعوض خدا ایجاد مودت و الفت و محبت فرمود و از بندگانش الفت و محبت و یگانگی خواسته عداوت نزد از مردود است و اتحاد و الفت مقبول .

و در مفاوضات است قوله الجلیل دین الله مروج حقیقت و مؤسس علم و معرفت و مشوق بر دانائی و ممدن نوع انسانی و کاشف اسرار کائنات و منور آفاق است با وجود این چگونه معارضه بعلم نماید استغفر الله بلکه در نزد خدا علم افضل منقبت انسان و اشرف کمالات بشر است معارضه بعلم جهل است و کاره علوم و فنون انسان نیست بلکه حیوان بی شعور زیرا علم نور است حیات است سعادت است کمال است جمال است و سبب قربیت در گاه احدیت است شرف و منقبت عالم انسانی است و اعظم موهبت الهی علم عین هدایت است و جهل حقیقت ضلالت خوشا بحال نفوسی که ایام خویش را در تحصیل علوم و کشف اسرار کائنات و تدقیق حقیقت صرف نمایند و وای بر نفوسی که بجهل و نادانی قناعت کنند و بتقالیدی چند دل را خوش دارند و در اسفل درکات جهل و نادانی افتادند و عمر خویش را بیاد دادند .

و قوله الکریم ای احبای الهی از رانحه تعصب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینی که بتمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرد یابید و آینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و مقدس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بهر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی کرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و عنایات آلهیه افق انسانی ازین غیوم کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدس گردد و روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید .

و قوله الجلیل آنچه را عقول تصور نتواند چگونه مکلف باعتقاد آن گردد در عقل نگنجد تا صورتی از صور معقوله شود بلکه وهم محض باشد ... چون قسیس ها معنی انجیل را نفهمیدند و بر رمز پی نبردند لهذا گفتند دین مخالف علم است و علم معارض دین زیرا از جمله این مسأله صعود حضرت مسیح با جسم عنصری باین سمای ظاهری مخالف فنون ریاضی بود ولکن چون حقیقت مسأله آشکار گردد و این رمز بیان شود بهیچ وجه علم معارضه ننماید بلکه علم و عقل تصدیق نماید .

و قوله الجمیل و سبب این حرمان آنکه باساس اصلی پی نبردند و در ترقی در عوالم روحانی و مقامات سامیه رحمانی نکوشیدند اساس دین الله اکتساب کمالات است و استفاضه از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان تزیین حقائق انسانی بفیض

کمالات ربانی است اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان است و عذاب نیران پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعبرده و های و هوئی و لفظ بیمعنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بیمعنی .

و قوله الحمید ای محترمه جمیع انبیاء بر این مبعوث شدند و حضرت مسیح بجهت این ظاهر گشتند و جمال مبارک نیز ندای الهی باینمقصد بلند فرمودند تا عالم انسانی جهان آسمانی گردد ناسوتی لاهوتی شود ظلمانی نورانی گردد شیطانی رحمانی شود و اتحاد و الفت و محبت بین عموم عالم حاصل گردد وحدت اصلیه رخ بگشاید و بنیان اختلاف بر افتد و حیات ابدی و موهبت سرمدی حاصل گردد .

وقوله العزیز زنهار زنهار پیروی تعصبات و اغراض ننمائید همیشه در امور منصف باشید تحری حقیقت نمائید

و قوله الکریم این تقالید مخرب بنیان سعادت عالم انسانی و مخالف ادیان الهی است زنهار گرد اینگونه اوهام نگردید . و در سفر نامه امریکا قوله العزیز اما تقالیدی که بعد پیدا شد آن سبب خرابی و محویت ملت و مانع ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود بتقالید افتادند غضب الهی مستولی شد بجهت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت نصر را مبعوث کرد ... اساس دین الهی سبب عزت و ترقی است تقالی علت ذلت و حقارت است باین سبب دولت یونان و رومان مستولی بر یهود گردید ... پس اساس دین الهی بواسطه حضرت موسی سبب عزت ابدی و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تقالید سبب ذلت و پریشانی آنها گردید .

و قوله النافذ یکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید و اوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم و دانا چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند دیگر ملتفت نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است هیچ دخلی بآئین الهی ندارد ... و اعظم از کل دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل دینی با دلائل عقلیه و علمیه و در ضمن نطق آنحضرت در امریکا است قوله العزیز این تقالید سبب شد که عالم انسانی مختل گردیده و تا این تقالید زائل نشود اتحاد و اتفاق حاصل نگردد و تا این تقالید محو نشود آسایش و راحت عالم انسانی جلوه ننماید پس حقیقت ادیان الهی دوباره باید تجدید گردد .

و قوله المبین اما اختلاف ادیان و مذاهب از سو تفاهم و تقالید است اگر تقالید از میان بر خیزد جمیع متحد شوند

و قوله العزیز اساس ادیان الهی یکی است و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم انسانی اما تقالید مختلف است و علت اختلاف و هادم بنیان رحمانی و مفاد بیانات آنحضرت در پاریس بخانه مادام کاسته و در کلیسای

بابتیست فیلاڈلفیا و در کلیسای موریب و در نیویورک و در خطاب بمنشی کنگرده ششم بین المللی آز ادیخواهان ادیان در پاریس و غیرها همه این است که مقصد از دین روابط ضروریه وحدت عالم انسانی است و دین روابط معنویه بین عموم افراد وحدت روحانیه وحدت افکار وحدت حاسیات وحدت آداب و مدنیت آلهیه است و مقصد از ظهور مظاهر آلهیه و انزال کتب و تأسیس دین الفت بشر و محبت اساس دین الهی محبت و الفت و یگانگی و وحدت است جمیع انبیای الهی مظاهر حقیقت بودند چراغهای حقیقت بودند جمیع منادی حقیقت بودند حقیقت یکی است و تعدد ندارد و هزار افسوس که این اساس متین متروک و محجوب و تقالید ایجاد کردند که ارث شد و هیچ ربطی بااساس دین الهی ندارد و چون این تقالید مختلف است از اختلاف جدال حاصل و جدال منتهی بقتال گردد و سبب الفت مورث کلفت گشت و سبب نورانیت سبب ظلمت شد و سبب حیات سبب ممات گردید و لی انبیای آلهی شبانان واغنام بشری بودند و برای اتحاد و یگانگی بودند و تا این تقالید در دست است از دین جز مضرت بعالم انسانی حصول نپذیرد پس باید این تقالید کهنه و پوسیده را که معمول به ادیان است بتمامها ریخت لهذا الفت و اتحاد تام بین جمیع ادیان حاصل شود دین آلهی در نهایت کمال و جمال در انجمن عالم انسانی جلوه نماید و این تقالید در ادیان زائل شده جهان دیگر گردد و عالم ناسوتی جهان ملکوتی شود عالم انسانی جلوه حقیقت میگردد و انوار آفتاب جهان بالا در او بتابد یک تأسیسات ابدیه در عالم انسانی گذاشته شود بنیان وحدت عالم انسانی روز بروز ارتفاع یابد دین سبب نزاع و جدال نیست اگر سبب آن گردد عدمش بهتر است

در قرآن کریم قوله عز و جل ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم اخره و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و قوله لكل جعلنا منکم شرعاً و منهاجاً و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة و لکن لیبلوکم فیما آتاکم فاستیقوا لخیرات الی الله مرجعکم جمیعاً فینیئکم بما کنتم فیہ تختلفون و قوله لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النبیین و قوله لا تقف ما لیس لک به من علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مستوولاً و قوله ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً و قوله افلا تعقلون و قوله و ما یعقلها الا العالمون و قوله و قل رب زدنی علماً و قوله و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً و قوله هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون و قوله قل من حرم زینة الله الی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق و قوله و لا تنس نصیبک من الدنیا و فی الحدیث لم یدخل الجنة حمیة غیر حمیة حمزه (مجمع البحرین)

راه یکی است و آن راه راستی است آن راهی است که از آغاز راه پیروان اولیه بود پس تو همواره در راه راستی باش و هرگز ازین شاهراه منحرف مشو خواه در موقع سختی و خواه در هنگام راحت این را نیز بدان و آگاه باش گاوان و اسبان خاک گردند زر و سیم بخاک پیوندند و تن نیز مثنی خاک گردد اما کسی نمیرد و بخاک نه پیوندند و تباهی نپذیرد که راستی و درستی را بستاید و بر طبق آن رفتار نماید اردی و یراف فقد قال صلی الله علیه و سلم لیس منامن دعا الی عصبیة و لیس منامن فاتل علی عصبیة و لیس منامن مات علی عصبیة